

لحظه‌ی صعود

• چگونه توانمند ساختن زنان دنیا را تغییر می‌دهد

• علیندا گیتس / مریم حیدری

www.ketab.ir



نویسنده: ملیندا گیتس
مترجم: مریم حیدری
ویراستار: نازنین سرکارات پور
چاپ اول: ۱۳۹۸
شمارگان: ۳۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۰۲-۶۷-۱
طراحی و گرافیک: هیرمند استودیو
مدیر هنری: محمد خاکپور
چاپ و صحافی: هیرمند
صفحه آرایی: کارگاه نشر مرو
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



کتاب سرو: پون، مج مع تجاری بوستان واحد ۷۲۳ اداری

تلفن: ۰۲۱-۴۰۰۵۰۰۰۰ پستی: ۱۴۷۱۸۹۰۰۱۷

KetabeMarv@mail.com



ناشر کتاب بوستان

سرشناسه: گیتس، ملیندا ۱۹۶۴م- ۱۹۶۴ Melinda, Gates. عنوان و نام پدیدآور: لحظه‌ی ترقی: چگونه زنان توانمندکننده دنیا را تغییر می‌دهند/ نویسنده ملیندا گیتس اسپیلمن؛ مترجم: مریم حیدری. مشخصات نشر: تهران: کتاب مرو ۱۳۹۸. مشخصات ظاهری: ۲۳۶ص. فروست: ادبیات داستانی. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۰۲-۶۷-۱. وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا. یادداشت: عنوان اصلی: The moment of lift: how empowering women changes the world, ۲۰۱۹. یادداشت: کتاب حاضر قبلاً با عنوان «لحظه‌ی ترقی: چگونه قدرت بخشیدن به زنان دنیا را تغییر می‌دهند» با ترجمه سوما فتاحی توسط انتشارات ملیکان در سال ۱۳۹۸ فیبا دریافت کرده است. عنوان دیگر: چگونه زنان توانمندکننده دنیا را تغییر می‌دهند. عنوان دیگر: لحظه‌ی ترقی: چگونه قدرت بخشیدن به زنان دنیا را تغییر می‌دهد. موضوع: زنان-وضع اجتماعی. موضوع: women- social conditions. موضوع: فمینیسم. موضوع: Feminism. موضوع: زنان-وضع اقتصادی. موضوع: Women-economic conditions. موضوع: برابری. موضوع: Equality. شناسه افزوده: حیدری، مریم، ۱۳۶۱. مترجم: رده‌بندی کنگره HQ۰۰۱۱. رده‌بندی دیویی: ۵۰۳/۲۴. شماره کتابشناسی ملی: ۰۲۷۹۱۷۵

فهرست

مقدمه	۱۳
فصل اول: ظهور آیددی بزگ	۱۷
فصل دوم: مادران توانمند شده	۳۹
فصل سوم: تمام چیزهای خوب	۶۱
فصل چهارم: به بالا نگاه می کنند	۹۱
فصل پنجم: نابرابری خاموش	۱۱۳
فصل ششم: وقتی که یک دختر هیچ صدایی ندارد	۱۴۳
فصل هفتم: دیدن سوگیری جنسیتی	۱۶۵
فصل هشتم: ایجاد فرهنگ جدید	۱۸۵
فصل نهم: بگذار قلبت بشکند	۲۱۷
مؤخره	۲۲۷

مقدمه

وقتی کوچک بودم، پرتاب موشک به فضا جزو بزرگ‌ترین اتفاقات زندگی‌ام بود. من در دالاس، تگزاس، در خانواده‌ای کاتولیک مذهبی با چهار فرزند، مادر خانه‌دار و پدر مهندس هوا فضا، نه در برنامه‌ی آپولو کار می‌کرد، بزرگ شدم.

در یکی از روزهایی که قرار بود موشکی به فضا پرتاب شود، همگی سوار ماشین شدیم و به خانه یکی از دوستان پدرم، یک مهندس آپولوی دیگر رفتیم و این درام جذاب را با هم تماشا کردیم. هنوز هم می‌توانم تعلیق آن شمارش معکوس را در استخوان‌هایم حس کنم. «بیست ثانیه و نه، بیست و یک، بیست و دو، بیست و سه، بیست و چهار، بیست و پنج، بیست و شش، بیست و هفت، بیست و هشت، بیست و نه، ده، نه، یازده، دوازده، یازده، ده، نه، شروع سکانس احتراق، شش، پنج، چهار، سه، دو، یک، تمام موتورها روشن شدند. موشک پرتاب شد! ما به موشک پرتاب کردیم!»

آن لحظات همیشه مرا به لحظاتی می‌بخشد که به خصوص آن لحظه‌ی بلند شدن و صعود، وقتی که موتورهای شعله‌ور می‌سند، این می‌لرزید و موشک شروع می‌کرد به بالا رفتن. اخیراً به اصطلاح «لحظه‌ی صعود»^۱ در کتابی از مارک نیپو^۲، یکی از معنوی‌نویس‌های محبوبم، برخورددم، او از این کلمات برای توصیف این نوع غایت و عنایت و بخشندگی استفاده کرده است. او می‌نویسد: «چیزی (همچون دستمال در دست باد بلند شد) و اندوهش ساکت شد و او خداوند را احساس کرد.»

تصور مارک از بلند شدن و صعود مملو از شگفتی است و شگفتی برای من دو معنا دارد. شگفتی می‌تواند به معنای حیرت و به معنای کنجکاوی باشد. من روایت حدیث دارم؛ اما به همان اندازه هم کنجکاویم. دوست دارم بدانم صعود یا همان کیفیت گرفتن چگونه رخ می‌دهد!

1. The Moment of Lift

2. Mark Nepo

در دوره‌های مختلف، ما سوار بر هواپیمایی هستیم که به انتهای باند پرواز رسیده و همگی بی‌صبرانه منتظر لحظه‌ی صعود هستیم. وقتی بچه‌هایم کوچک بودند و ما سوار هواپیمایی می‌شدیم که آماده‌ی بلند شدن بود، مدام به آن‌ها می‌گفتم: «چرخ‌ها، چرخ‌ها، چرخ‌ها» و لحظه‌ای که هواپیما از روی زمین بلند می‌شد، می‌گفتم: «بال‌ها!» وقتی بچه‌ها کمی بزرگ‌تر شدند، آن‌ها نیز به من ملحق می‌شدند و تا سال‌ها با هم این کلمات را می‌گفتم. بالاین حال، هر چند وقت یک‌بار، «چرخ‌ها، چرخ‌ها، چرخ‌ها» را بیش از آنچه انتظار داشتیم تکرار می‌کردیم و من در آن لحظات فکر می‌کردم، چرا بلند شدن از روی زمین باید این قدر طول بکشد؟

پس چرا می‌این قدر زیاد طول می‌کشد؟ و چرا گاهی هم این قدر سریع اتفاق می‌افتد؟ چه چیزی باعث می‌شود که ما از کنار نقطه‌ی اوج عبور کنیم، آن‌گاه که نیروهای بالابرنده‌ی ما بر نیروهای پایین‌برنده‌ی ما غلبه می‌کنند و باعث می‌شوند که ما از زمین جدا شویم و به پرواز درآئیم؟

در تمام طول بیست و هشت سال، سراسر دنیا سفر کرده‌ام تا کارها و امور بنیادی را انجام دهم که با همسر، بیل، تاس و کت‌هایم، همیشه به این فکر کرده‌ام:

چگونه می‌توانیم لحظه‌ی صعود را بلند شدن را به انسان‌ها، به خصوص زن‌ها القا کنیم؟ چون وقتی شما زن‌ها را بالا می‌برید، بشر به آن علاقه دارد.

و ما چگونه می‌توانیم لحظه‌ی صعود را در قلوب انسان‌ها خلق کنیم، به‌طوری که همه بخواهیم زن‌ها را بالا ببریم؟ چون گاهی وقت‌ها تنها چیزی که برای بالا بردن زن‌ها لازم است، این است که دست از پایین کشیدنشان برداریم.

در سفرهایم، متوجه شدم که در دنیا صدها میلیون زن زندگی می‌کنند که دوست دارند خودشان درباره‌ی بچه‌دار شدن یا نشدن و درباره‌ی زه‌نگاری کردنشان تصمیم بگیرند؛ اما نمی‌توانند. آن‌ها هیچ دسترسی‌ای به روش‌های جلوگیری از بارداری ندارند. حقوق و امتیازات بسیار زیادی در دنیا وجود دارد که زن‌ها و دخترها را از آن محروم هستند. حق تصمیم‌گیری درباره‌ی ازدواج، زمان ازدواج و فردی که می‌خواهند با او ازدواج کنند؛ حق رفتن به مدرسه؛ حق داشتن درآمد؛ حق کار کردن در بیرون از خانه؛ حق پیاده‌روی در بیرون از خانه؛ خرج کردن پول خودشان؛ شکل دادن به بودجه‌ی زندگی‌شان؛ شروع یک کسب‌وکار؛ وام گرفتن؛ صاحب ملک بودن؛ طلاق گرفتن از شوهر؛ مراجعه به پزشک؛ نامزد انتخابات شدن؛ دوچرخه‌سواری؛ رانندگی؛ دانشگاه رفتن؛ کار کردن با رایانه

و پیدا کردن سرمایه‌گذار. در برخی از نقاط دنیا، زنان از تمامی این حقوق محروم هستند. گاهی قانون از محرومیت زنان از این حقوق حمایت می‌کند؛ اما حتی وقتی که قانون به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از این حقوق بهره‌مند باشند، باز هم اغلب تعصبات و سوگیری‌های فرهنگی در مقابل زنان قد علم می‌کنند.

سفر من به‌عنوان مددکار اجتماعی با سخنرانی درباره‌ی تنظیم خانواده شروع شد. کمی بعد، درباره‌ی مسائل دیگر هم صحبت کردم. اما خیلی زود متوجه شدم - چون خیلی سریع به من گفته شد - که حرف زدن درباره‌ی تنظیم خانواده یا حتی هر یک از موضوعاتی که همین چند لحظه پیش به آن‌ها اشاره کردم، کافی نیست. دیری نگذشت که متوجه شدم اگر می‌خواهیم جایگاهی برابر با مردان داشته باشیم، این مهم از طریق به دست آوردن حقوق مان تکیه‌تک یا قدم‌به‌قدم میسر نمی‌شود؛ ما زن‌ها تنها با توانمندشدن می‌توانیم دسته‌جمعی به حقوق مان دسترسی پیدا کنیم.

این‌ها درس‌هایی هستند که من از انسان‌های خارق‌العاده‌ای آموخته‌ام که دوست دارم شما را با آن‌ها آشنا کنم. بعضی از آن‌ها قلب شما را می‌شکنند. بعضی دیگر کاری می‌کنند که قلب‌تان پر بکشد. این‌ها هرمان را مدرسه ساخته‌اند، زندگی‌های زیادی را نجات داده‌اند، به جنگ‌های زیادی خاتمه داده‌اند، دخترها را توانمند کرده‌اند و فرهنگ‌هایی را تغییر داده‌اند. آن‌ها مایه‌ی الهام من شده‌اند. فکر می‌کنم که مایه‌ی الهام شما نیز می‌شوند.

آن‌ها به من نشان داده‌اند که وقتی راه پیشرفت می‌کنند، چه فرقی می‌کند و من می‌خواهم که همه این را ببینند. آن‌ها به من نشان داده‌اند که انسان‌ها برای تأثیر گذاشتن روی دیگران چه کارهایی از دست‌شان ساخته است و من می‌خواهم همه این را بدانند. برای همین این کتاب را نوشتم: تا داستان انسان‌های ساخته شده، زندگی‌ام تمرکز و ضرورت بخشیده‌اند، برای دیگران تعریف کنم. می‌خواهم روش‌هایی را بیابم که می‌توانیم از آن‌ها برای کمک به شکوفایی یکدیگر استفاده کنیم. انرژی‌ها شعله‌ور شوند. زمین می‌لرزد؛ ما صعود می‌کنیم. بیش از هر زمان دیگری در گذشته، امروز از دانش و انرژی و عینش اخلاقی برای شکستن الگوهای تاریخ برخورداریم. امروز باید به هر مددکاری، به هر زن، به هر کمک کنیم. هیچ‌کس نباید جا بماند. همه باید سوار شوند. هدف ما بالا بردن زنان است و وقتی با هم در این مأموریت یکی شویم، «صعود» می‌کنیم.